

## ماده ۸ قانون مجازات اسلامی و اصل صلاحیت جهانی

دکتر محمدعلی اردبیلی \*

### چکیده

ماده ۸ قانون مجازات اسلامی به عقیده اکثر حقوقدانان کشورمان در مقام برقراری صلاحیت جهانی محاکم داخلی است. چنین صلاحیتی به مراجع قضایی اجازه می‌دهد که به جرایم بیگانگان بیرون از قلمرو حاکمیت ایران بدون آنکه منافع اساسی کشور به خطر افتاده باشد به موجب قوانین کیفری رسیدگی کنند. ماده مذکور اعمال صلاحیت را به دو شرط مقید نموده؛ نخست، این جرایم به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی تعیین شده باشند، دوم، مرتکب در ایران دستگیر شده باشد. در این ماده از دیگر شروط صلاحیت جهانی و تعهدات دولت در تثبیت صلاحیت مذکور سخنی نیست. تلاش ما در این مقاله بر آن است که از لابه‌لای سطور این ماده مقاصد دیگری را که قانونگذار در تعیین صلاحیت کیفری احتمالاً اراده نموده است دریابیم. در آغاز، آنچه را که از مضامین این ماده دریافتیم به صورت فرض‌هایی پیش نهادیم. سپس به موضوع اصلی یعنی صلاحیت جهانی بویژه در چارچوب معاهدات بین‌المللی که تعهد به استرداد یا تعقیب مرتکب را اساس همکاری دولت‌ها قرار داده است، پرداختیم. در پایان، با فرض برقراری صلاحیت جهانی، ابهامات ماده مذکور را برشمردیم و برای رفع آن اصلاح ماده ۸ ق.م.ا را چه بر مبنای حقوق بین‌الملل و چه بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی خواستار شدیم.

### کلید واژگان

صلاحیت جهانی، معاهدات بین‌المللی، استرداد یا تعقیب، جرایم بین‌المللی، صلاحیت سرزمینی، صلاحیت برون سرزمینی.

---

\* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

قوانینی که در یک کشور وضع می‌شوند علی‌الاصول در قلمرو حاکمیت همان کشور اعتبار دارند. این اصل به ویژه درباره قوانین کیفری بیش از قوانین دیگر صادق است. نفوذ و اعتبار قوانین کیفری عموماً به مرزهای سرزمینی یک کشور ختم می‌شود و در سرزمین یک کشور نسبت به تمام آحاد مردم اعم از تبعه و بیگانه اجرا می‌گردد.<sup>۱</sup> فراتر از این مرزها، دیگر از آن شأن و اعتباری که این قوانین در قلمرو خود برخوردارند اثری نیست. به این معنی که در اجرای آن، کارگزاران دولت دیگر، اعم از اجرایی یا قضایی مجاز به شناسایی این قوانین نیستند. منع یا جواز شناسایی قوانین یک کشور در کشور دیگر از اموری است که به قانونگذار بستگی دارد. در واقع این قانونگذار است که گستره و قلمرو نفوذ قانون را تعیین می‌کند. قانونگذار در تعیین عرصه حکومت قوانین کیفری که گاه به قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان تعبیر می‌شود در مقام تعیین قانون صلاحیت‌دار است. قانونگذاران عموماً صلاحیتی برای قوانین کیفری دیگر کشورها در محدوده سرزمینی کشور خود نمی‌شناسند. استثنائاً و به ندرت ممکن است شأن و اعتباری برای قوانین کیفری بیگانه در قلمرو خود قایل شوند. این امتناع نشانه‌ای از استقلال و جلوه‌ای از حاکمیت دولت‌ها تلقی می‌شود. از این رو، این اصل که جرم تابع قوانین محل وقوع آن است از اصول سنتی حقوق کیفری است که به ظاهر ایرادی به آن نیست. لیکن در روزگار ما فرض اینکه جرم در یک محل به وقوع پیوسته باشد و در قلمرو سرزمین دولت دیگری رسیدگی شود یا به عبارتی تابع قانون محل دیگری باشد دور از واقع نیست. این همان اصلی است که

---

۱. ماده ۳ ق. م. ا: «قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت سرزمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد، مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

در کنار صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری، صلاحیت برون سرزمینی قانون کیفری نام گرفته است. شمول قانون کیفری فراتر از مرزهای سرزمینی بر مبنای مختلفی همچون دفاع از ارزش‌ها، منافع ملی و حقوق زیاندیدگان از جرم استوار است. افزون بر سرزمین (محل وقوع جرم) تابعیت مجرم، تابعیت مجنی‌علیه و منافع اساسی دولت معیارهای دیگر وابستگی قلمرو می‌شوند که هر یک جرم را در کانون توجه دولت‌ها قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، هر دولتی در رسیدگی به جرم بر مبنای هر یک از معیارهای مذکور منفعتی دارد که اهمیت آن از منفعت دولت سرزمین جرم (محل وقوع جرم) کمتر نیست. از این رو، دو یا چند قانون در مقام اجرا ممکن است نسبت به جرم خاصی با توجه به هر یک از معیارهای مذکور صالح شناخته شوند. برای مثال، قانون صلاحیت‌دار نسبت به جرمی که یک ایرانی در برون از کشور مرتکب شده در فرضی که این عمل در هر دو کشور جرم باشد هم قانون محل وقوع و هم قانون دولت متبوع مرتکب یعنی قوانین جزایی ایران است. در تعارض بین این قوانین هیچ قاعده خاصی همانند قواعد حل تعارض در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی حاکم نیست. حقوق کیفری بین‌المللی چاره کار را فقط در منع تعقیب و مجازات مضاعف مرتکب یافته است که یک اصل حقوق بشری است.<sup>۲</sup> ولی رعایت این اصل در همه کشورها مطلق نیست و با استثنائاتی همراه است.<sup>۳</sup> زیرا، دولت‌ها برای احکام صادر از محاکم کیفری یکدیگر در همه حال شأن واحد قایل نیستند.

۲. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) مصوب ۲۳ آبان ۱۳۵۱ مجلس شورای ملی «هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.»

۳. در کشور ما، با وجودی که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریات مشورتی خود در پاسخ به استعلام دادگاه‌ها و مراکز حقوقی همواره اعلام کرده است که ایرانی متهم به ارتکاب جرم در خارج از کشور،



قابلیت اجرای قوانین کیفری تنها به جرایم اتباع یا جرایم علیه اتباع یا منافع اساسی یک دولت که در قلمرو دولت دیگر ارتکاب یافته محدود نیست. در روزگار ما، صلاحیت برون سرزمینی قوانین کیفری به یک رشته جرایمی گسترش یافته که تهدیدی علیه ارزش‌ها یا منافع مشترک جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر هر دولتی حق خود می‌داند که از این ارزش‌ها یا منافع در لوای قوانین کیفری دفاع کند. این همان اصل صلاحیت جهانی است که استثنائی بر اصل سرزمینی قوانین کیفری به شمار می‌رود. یک ضرب‌المثل لاتین درباره این دسته از مجرمان می‌گوید: هر جا به تو دست یافتم همان جا تو را محاکمه خواهم کرد.<sup>۴</sup> معنی این عبارت این است که کسی را که جرمی در سرزمین دیگری مرتکب شده بدون توجه به تابعیت او یا تابعیت مجنی‌علیه یا هر گونه معیار دیگر وابستگی می‌توان بر طبق قوانین محل دستگیری تعقیب و محاکمه کرد. ضمن آنکه هشدار است به همه مجرمان که هیچ مکانی برای فرار از مجازات امن نیست. در تعقیب و محاکمه این قبیل مجرمان گاه همه دولت‌ها خود را بر اساس قواعد عرفی صالح می‌شناسند و گاه بر اساس حقوق بین‌الملل قراردادی ملزم به اجرای تعهد خود در این زمینه‌اند. صلاحیت جهانی در معنی وسیع کلمه به حضور مرتکب در قلمرو سرزمینی مرجع قضایی هم مقید نیست. جهانی بودن منشاء تعارض دیگری است که آفت این نوع صلاحیت برون سرزمینی به شمار می‌رود. زیرا، فرض صلاحیت همزمان قوانین چند دولت نسبت به جرمی خاص دور از تصور نیست. در این جا نیز رفع تعارض به آسانی ممکن نیست. بویژه در جایی که یک

چنانچه در محل ارتکاب جرم محاکمه و مجازات شده باشد، دیگر به دلیل همان اتهام در ایران قابل محاکمه و مجازات نخواهد بود، عقیده مخالف بر این است که بعضی از مجازات‌های شرعی از شمول این قاعده خارج است.

4. ubi te invenero, ibi te judicabo.

دولت خود را در رسیدگی به جنایاتی صالح بشناسد که ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد. این جنایات بر اساس اصول پرینستون بدون آنکه صلاحیت جهانی به آنها محدود باشد عبارت‌اند از: دزدی دریایی، برده‌داری، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، جنایات علیه صلح، کشتار دسته جمعی و شکنجه.<sup>۵</sup> منع و مبارزه با جنایات مذکور امروزه در قالب معاهدات بین‌المللی تعهداتی برای دولت‌های متعاقد ایجاد نموده است که تماماً به چگونگی اجرای این معاهدات مربوط می‌شود. برقراری صلاحیت و از جمله صلاحیت جهانی به موجب این معاهدات و همچنین معاهدات چند جانبه دیگری که بر پایه منافع مشترک دولت‌ها منعقد گردیده بخشی از این تعهدات محسوب می‌شود. بر مبنای چنین صلاحیتی محاکم ملی می‌توانند و گاه باید بتوانند به جنایات مذکور در این معاهدات به موجب قوانین داخلی رسیدگی کنند. در این باره آیا محاکم کیفری ایران در اجرای این تعهدات از صلاحیت لازم به منظور رسیدگی به جنایات بین‌المللی برخوردار گردیده‌اند؟ اصولاً صلاحیت جهانی در مقررات کیفری کشورمان چه جایگاهی دارد؟ آیا محاکم کیفری می‌توانند در احراز صلاحیت‌ها مستقیماً به معاهدات بین‌المللی استناد کنند؟ مقاله حاضر به پاسخ به این پرسش‌ها اختصاص یافته است. محور اصلی بحث ما در این مقاله ماده ۸ قانون مجازات اسلامی است. زیرا، به مناسبت شرح این ماده است که اغلب نویسندگان کشورمان در مباحث خود از صلاحیت جهانی سخن گفته‌اند.<sup>۶</sup> در حاشیه بحث ناگزیر از نقل تجارب دیگر کشورها نیز خواهیم بود.

5 . [http://lapa.princeton.edu/unive\\_jur.pdf](http://lapa.princeton.edu/unive_jur.pdf).

۶. میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷، ص ۳۱، پور بافرانی، حسن، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، جنگل، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵، خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸.

### ماده ۸ قانون مجازات اسلامی

باب اول (مواد عمومی) از کتاب اول (کلیات) قانون مجازات اسلامی<sup>۷</sup> شامل ۱۱ ماده کَشکولی از قواعد درهمی است که قرابت آنها از حیث موضوع به چند ماده منحصر می‌گردد. در جمع این مواد، این قرابت بیشتر در مواد ۳ تا ۸ این قانون که به تعیین قلمرو صلاحیت قوانین کیفری اختصاص یافته به چشم می‌خورد. قانونگذار در این مواد، پس از بیان چند اصل از اصول صلاحیت کیفری، همچون صلاحیت سرزمینی (ماده ۳)، صلاحیت واقعی (ماده ۵) و صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب (ماده ۷) در ماده ۸<sup>۸</sup> این قانون به اصل دیگری پرداخته که به دلیل ابهام در بیان مقصود، بعضی از حقوقدانان کشورمان هر یک شرح و تفسیری بر آن نوشته‌اند. بنابه ادعای اکثر تحلیل‌گران این ماده ناظر به صلاحیت جهانی است. لیکن هیچ یک در اثبات این مدعا نکوشیده‌اند. حکم این ماده چنین است:

«در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.»

۷. قانون مجازات اسلامی مصوب ۸ مرداد ۱۳۷۰ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی که با پنج سال اجرای آزمایشی آن موافقت شد و به موجب قانون مصوب ۱۲ اسفند ۱۳۷۵ مدت آزمایشی آن برای ده سال تمدید گردید. پس از انقضای این مدت، هر ساله برای یک دوره یکساله مجدداً تمدید گردیده است.

۸. در لایحه قانون مجازات اسلامی که به پیشنهاد قوه قضاییه تهیه و در ۱۵ آبان ۱۳۸۶ به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است مجموعه این مواد در مبحث دوم از فصل اول (تعاریف و قلمرو اعمال مجازات) باب اول (کلیات) «قلمرو اجرایی مجازات در مکان» نام گرفته است. ساختار ماده ۸ در این لایحه (ماده ۷-۱۱۲) با تغییراتی جزئی که در جای خود مهم است به همین صورت حفظ شده است.

در ظاهر، قانونگذار در این ماده نیز با اعلام صلاحیت قوانین کیفری و به تبع آن محاکم ایران<sup>۹</sup> همان راهی را که در مواد<sup>۱۰</sup> پیشین برگزیده در این جا دنبال کرده است. یعنی قوانین کیفری جمهوری اسلامی را در رسیدگی به بعضی از جرایم صالح شناخته با این شرط که مرتکب در ایران دستگیر شود. از فحوی کلام قانونگذار چنین می‌توان دریافت که حکم این ماده شامل آن دسته از جرایمی است که برون از کشور به وقوع پیوسته، خواه در قلمرو حاکمیت دولت دیگر، خواه در جایی که هیچ حاکمیتی مستقر نیست. زیرا، منطقی نیست که قانونگذار صلاحیت رسیدگی به جرمی که در ایران ارتکاب یافته به دستگیری مرتکب مقید کرده باشد. اصل صلاحیت سرزمینی تکلیف این قبیل جرایم را به وضوح تعیین کرده است. در فرضی هم که مرتکب پس از وقوع جرم کشور را ترک کرده باشد، این غیاب خللی به صلاحیت دادگاه‌ها در تعقیب و محاکمه متهم به موجب قوانین داخلی وارد نمی‌کند. به سخن دیگر حضور یا غیاب مرتکب جرم در اصل صلاحیت و تحقق آن موثر نیست.<sup>۱۱</sup> بنابراین، جرمی که در قلمرو حاکمیت ایران ارتکاب یابد ممکن نیست مشمول حکم این ماده گردد. بیان قانونگذار در این ماده بر خلاف مواد<sup>۱۲</sup> پیشین (ماده ۵، ۶ و ۷) که به صراحت به جرایم خارج از کشور اشاره دارد رسا نیست و همین نقص ما را در پذیرفتن صلاحیت جهانی محاکم کشور به تردید می‌اندازد.

۹. در قلمرو کیفری همواره میان صلاحیت قانونی و صلاحیت قضایی نوعی ملازمه وجود دارد که به اصل همبستگی یا وحدت صلاحیت مشهور است. به موجب این اصل هر بار که با وضع قانون صلاحیتی برای محاکم ایرانی برقرار می‌شود، این محاکم قانون دیگری را جز قوانین ایران نمی‌توانند اجرا کنند و به عکس هر بار که از صلاحیت قوانین ایران یاد می‌شود معنی آن این است که محاکم ایرانی صلاحیت اجرای آن را دارند.

۱۰. حضور یا غیاب مرتکب در قلمرو یک کشور شرط قابلیت پذیرش دعوی و از مؤلفه‌های صلاحیت اجرایی است. فرق است میان صلاحیت تقنینی (jurisdiction to prescribe) و صلاحیت اجرایی (jurisdiction to enforce).

قانونگذار در صدر این ماده حکمی را در قالب یک گزاره کلی بیان نموده که از جهات بسیاری سؤال برانگیز است. اهمیت این گزاره در این است که قانونگذار در برقراری صلاحیت قوانین کیفری داخلی به این اصل کلی استشهاد کرده است. می‌گوید: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود...» نخستین سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است که این جرایم کدام‌اند؟ به عبارت دیگر وقوع چه نوع جرایمی دولت‌ها را ملزم می‌دارد که به محض آنکه به مرتکب دست یافتند او را تعقیب و محاکمه کنند؟ آیا قانونگذار بنای حکم این ماده را بر اهمیت جرایم خاصی که دولت‌ها را ملزم به رسیدگی کند نهاده است؟<sup>۱۱</sup> قدر مسلم این است که این جرایم باید به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی پیشاپیش تعیین شده باشند تا بتوان مرتکب را بر طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات کرد. بنابراین، لزوم قانونی بودن جرم و مجازات در حکم این ماده مستتر است. تردیدی هم در این وجود ندارد که این جرایم همچنانکه گفته شد باید برون از کشور ارتکاب یافته باشند. اما نسبت این ماده با سایر اصول و به ویژه اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب و همچنین تابعیت مجنی‌علیه محل بحث و طرح پرسش‌های دیگری است. در این باره، فرض تابعیت ایرانی مرتکب را اصولاً باید منتفی دانست. هرچند این فرض که یک تبعه ایرانی در قلمرو دولت دیگری جرمی مرتکب شده و در ایران دستگیر شده باشد با حکم این ماده نیز تطبیق می‌کند. ولی چون قانونگذار حکم جرایم ایرانیان در برون از کشور را در مواد پیشین

۱۱. جالب این است که این الزام کشورها به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی در ماده ۳ (و) قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و اصلاحی آن در ۱۳۵۲ با لفظ «باید» تصریح شده بود، یعنی مرتکب به اتهام این جرایم در هر کشوری که به دست می‌آمد «باید» محاکمه می‌شد. پیشینه وضع ماده ۸ ق. م. ا نیز به سال ۱۳۵۲ برمی‌گردد. پیش از آن اثری از حکم این ماده در مقررات کیفری دیده نمی‌شود.



(ماده ۵، ۶ و ۷) تعیین کرده است، به نظر نمی‌رسد که حکم این ماده را بار دیگر بر پایه صلاحیت شخصی نهاده باشد. با آنکه وقتی سخن از تابعیت مرتکب به میان می‌آید این ابهام درباره جرایم بیگانگان که برون از کشور در خدمت دولت ایران هستند (ماده ۶) یا علیه منافع اساسی دولت اقدام می‌کنند (ماده ۵) باقی است. با دقت نظر در ماده ۵ ق.م.ا که صلاحیت قوانین کیفری ایران را نسبت به جرایم معینی که ایرانیان و بیگانگان در برون از کشور مرتکب می‌شوند اعلام کرده است و همچنین ماده ۶ همان قانون که جرایم بیگانگان در خدمت دولت ایران را در برون از کشور مشمول قوانین کیفری ایران دانسته است طرح این پرسش بی‌جا نیست که آیا قانونگذار در ماده ۸ نیز به جرایم بیگانگان نظر داشته است؟ بی‌گمان از محاکمه و مجازات بیگانگان بر طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران یا باید نفعی عاید حاکمیت ملی شود یا جامعه بین‌المللی. با قبول این فرض، می‌توان اطمینان یافت که مراد قانونگذار هم نباید همه جرایم بیگانگان باشد. اتباع بیگانه برون از قلمرو حاکمیت یک دولت هرگاه جرمی مرتکب شوند هنگامی سزاوار تعقیب و مجازات‌اند که علیه منافع یا نظم عمومی دولت مذکور اقدام کرده باشند. دولتی که از این اقدام ضرری ندیده باشد در جبران ضرری که از ارتکاب جرم به دولت دیگر وارد شده منطقی‌نفعی برای خود عاید نمی‌بیند، مگر آنکه خود را با اخلال در نظم عمومی بین‌المللی مواجه ببیند که به این موضوع در مباحث دیگری خواهیم پرداخت. از این رو، بعید نیست که قصد قانونگذار بر آن بوده که صلاحیت قوانین کیفری ایران را نسبت به بعضی دیگر از جرایم بیگانگان در برون از کشور توسعه دهد. این جرایم باید به زعم قانونگذار در شمار جرایمی باشد که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه شود. در این جا برای توضیح بیشتر ناگزیر از بیان چند نکته درباره قانون خاص از یک سو و معاهدات بین‌المللی از سوی دیگر هستیم. نخست، اگر منظور قانونگذار از قانون همان مصوبات مجلس قانونگذاری با رعایت همان تشریفات که برای تصویب در قانون اساسی

مقرر شده است، باشد، درج چنین شرطی در قانون خاص که ناظر به جرایم خاصی است تعهد جدیدی از نظر بین‌المللی برای دولت صلاحیتدار و از جمله محاکم داخلی آن کشور ایجاد نمی‌کند. الزام به محاکمه مرتکب به شرط دست یافتن به او به موجب قانون خاص هنگامی تعهدآور است که قانون مذکور در مقام اجرای معاهده‌ای بین‌المللی با شرط الزام به تعقیب و محاکمه مرتکب باشد. اما مصداقی از قانون خاص ناظر به جرایم برون سرزمینی، قانون هواپیمایی کشوری (مصوب ۱ مرداد ۱۳۲۸) است. در ماده ۳۰ قانون مذکور آمده است:

«مقررات جزائی ایران نسبت به جرایمی که در داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود وقتی اجرا می‌شود که متهم در ایران دستگیر شده باشد و متهم تبعه خارجی برای تعقیب به کشور خارجی رد نشده یا در موردی که متهم به علت ارتکاب آن جرم به ایران مسترد شده باشد»

همچنانکه از این ماده استنباط می‌شود قانونگذار صلاحیت قوانین کیفری ایران را بدو پیش از هرگونه رخدادی نسبت به جرایم واقع در هواپیمای ایرانی شناخته است؛ یعنی صلاحیت قانون پرچم یا قانون دولت محل ثبت هواپیما را اعلام نموده است. در نهایت در مرحله اجرا شرط کرده است که متهم در ایران دستگیر شده باشد. بنابراین، نمی‌توان گفت قوانین کیفری ایران و به تبع آن محاکم داخلی در غیاب متهم فاقد صلاحیت‌اند. قرینه استرداد در این ماده نیز برخورداری محاکم داخلی را از صلاحیت لازم تقویت می‌کند. زیرا، در فقدان صلاحیت محاکم استرداد متهم اصولاً بی‌معنی خواهد بود. این ماده ناظر به وضع تبعه بیگانه‌ای است که در داخل هواپیمای ایرانی<sup>۱۲</sup> در خارج از ایران مرتکب جرم

۱۲. بنابه یک نظریه قدیمی در حقوق بین‌الملل، هواپیماها و کشتی‌ها بخشی جدا شده از سرزمین اصلی یک کشور تلقی می‌شدند (قضیه لوتوس) و اگر جرمی در یک هواپیما یا کشتی ارتکاب می‌یافت فرض بر این



شده و به موجب قانون هواپیمایی کشوری اگر در ایران دستگیر شود بر طبق قوانین کیفری ایران محاکمه و مجازات خواهد شد. در خصوص شرط اخیر، هیچ تردیدی در این نیست که حضور متهم در فرایند دادرسی مانع از بروز بسیاری از مسایل از جمله تضییع حقوق متهم می‌گردد. از این رو، در بعضی از کشورها مانند انگلستان اصولاً دادرسی غیابی جز در جرایم خُرد در محاکم کیفری پذیرفته نیست.<sup>۱۳</sup> البته این امر مانع از آن نیست که مرجع قضایی به اقداماتی نظیر گردآوری ادله جرم و استماع شهود به منظور فراهم کردن مقدمات دادرسی نپردازد و یا در تعقیب متهم تقاضای استرداد او را از دولت متقاضی<sup>۱۴</sup> عه نه نماید. در هر حال، قواعد مندرج در قسمت اخیر ماده ۳۰ تکرار قواعد عامی است که رعایت آن در رسیدگی‌های کیفری امری بدیهی به نظر می‌رسد. نهایت آنکه قانونگذار در این ماده دادرسی غیابی را در رسیدگی به این قبیل جرایم منع کرده است. همچنانکه ماده ۸ ق.م.ا نیز دلالت ضمنی به این موضوع دارد.

فرض محتمل دیگر این است که قانونگذار در ماده ۸ ق.م.ا بر آن بوده است که صلاحیت قوانین کیفری را نسبت به اتباع ایرانی که در برون از کشور قربانی جرم خاصی شده‌اند برقرار کند. توضیح مطلب این است که در همین چند ماده‌ای (مواد ۳ تا ۸ ق.م.ا) که به بیان موارد اعمال قوانین کیفری ایران نسبت به جرایم ارتكبابی در قلمرو حاکمیت کشور یا برون از آن اختصاص یافته، قانونگذار در هیچ یک از این مواد، تابعیت ایرانی

بود که در قلمرو سرزمین دولتی واقع شده که هواپیما یا کشتی پرچم آن را برافراشته است. در روزگار ما، هواپیما و کشتی را دیگر سرزمین یک دولت به حساب نمی‌آورند. در این راستا، اصل پرچم از اصل سرزمین تمایز یافته است. به موجب اصل پرچم یا دولت محل ثبت هواپیما یا کشتی، رسیدگی به جرایم واقع در این قبیل سفینه‌ها در صلاحیت محاکم قضایی دولت صاحب پرچم است.

13. Sparck (J.), Criminal procedure, tenth ed., Oxford 2005, p. 346.

مجنی<sup>۱۴</sup> علیه را مبنای صلاحیت قوانین کیفری نسبت به جرم ارتكابی در برون از کشور قرار نداده است. به عبارت دیگر، هیچ اصل صلاحیتی در فرضی که تبعه ایرانی قربانی جرم در برون از کشور شده باشد در موادّ عمومی قانون مجازات اسلامی به چشم نمی خورد.<sup>۱۴</sup> با این همه، گاه در بعضی از قوانین خاص، صلاحیت قوانین کیفری نسبت به جرایم ارتكابی در برون از کشور بر مبنای تابعیت ایرانی مجنی<sup>۱۵</sup> علیه مطمح نظر قانونگذار قرار گرفته است. شاهد مثال ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری است که مقرر می دارد: «به جنحه و جنایاتی که در داخل یک هواپیمای خارجی حین پرواز ارتکاب شود در صورت وجود یکی از شرایط ذیل محاکم ایران رسیدگی خواهند کرد: ... ب- متهم یا مجنی علیه تبعه ایران باشد»

در این ماده فرض را باید بر این گذاشت که هواپیمای مذکور در قلمرو حاکمیت دولتی دیگر یا در فضایی که قلمرو حاکمیت هیچ دولتی محسوب نمی شود در حال پرواز بوده است. هیچ بعید نیست که قانونگذار در ماده ۸ ق.م.ا به صلاحیت های دیگری که به موجب قوانین خاص ایجاد کرده است توجه داشته و در یک حکم کلی به این قوانین ارجاع داده باشد.<sup>۱۵</sup> قانونگذار می تواند حتی در مقام برقراری صلاحیت جهانی در قبال

۱۴. این نقص در ماده ۶-۱۱۲ لایحه پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی تکمیل شده است.

۱۵. یکی از حقوقدانان در تشخیص «قانون خاص» درباره ماده موصوف نوشته است:

«منظور از قانون خاص همان قانونی است که به موجب آن مجلس شورای اسلامی مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی عهدنامه های بین المللی را به تصویب می رساند. چون عهدنامه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی، در حکم یک قانون داخلی بوده و همان ارزش و اعتبار را دارند... اما منظور از عهدنامه های بین المللی عهدنامه هایی است که قانونگذار ایران آنها را به تصویب خود نرسانده و در نتیجه برای دولت ایران هنوز «قانون خاص» تلقی نمی شوند؛ ولی محتوای این عهدنامه ها بنابه برخی نظرات، با توجه به تلقی جامعه بین المللی از آنها و نیز با عنایت به اصول و قواعد حقوق بین الملل، عرف بین المللی محسوب شده و از این حیث مقررات آن برای دولت ها، هر چند عضو آن نباشند، لازم الرعایه است.» (پوربافرانی، حسن، اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین الملل و ایران، در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۹۰).



بعضی از جرایم به طور مستقل و یکجانبه محاکم ملی را صالح به رسیدگی اعلام کند، مشروط به اینکه نوع جرایم را در قانون تعیین نماید.<sup>۱۶</sup> بنابراین، اگر برای مثال در قانون مبارزه با جرایم مواد مخدر قید شده باشد که قاچاقچیان مواد مخدر از هر ملیتی و قطع نظر از محل وقوع جرم چنانچه در ایران یافت شوند بر طبق قوانین ایران تعقیب و مجازات خواهند شد، حکم مذکور هیچ مغایرتی با موازین بین‌المللی نخواهد داشت. باید اعتراف کرد که قانونگذار کشورمان به هر دلیلی از این حق خود کمتر استفاده نموده است.

علاوه بر قوانین خاص، عهود بین‌المللی نیز مرجع دیگری است که به موجب آن، محاکم داخلی صلاحیت دارند به جرایم موضوع این معاهدات رسیدگی کنند. معاهده به معنی عام نوعی توافق بین‌المللی است که به صورت کتبی میان تابعان حقوق بین‌الملل منعقد شده و مشمول حقوق مذکور است.<sup>۱۷</sup> در نظام حقوقی کشورمان، برای آنکه مقررات

این استنباط از ماده ۸ ق. م. ا به نظر ما صحیح نیست. زیرا اگر مقصود قانونگذار از «قانون خاص» همان عهدنامه‌های بین‌المللی باشد که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است چه نیازی به ذکر آن در کنار «عهود بین‌المللی» است. چه، «عهود بین‌المللی» در این ماده همچون قانون هنگامی اعتبار دارد که از تصویب مجلس گذشته باشد. حرف «یا» بر این تمایز دلالت دارد. اما عرف بین‌المللی مقوله‌ای جدا از عهود بین‌المللی است. درست است که بعضی از معاهدات بین‌المللی کیفری منشاء عرفی دارند، لیکن قواعد عرفی زمانی برای دولت‌ها لازم‌الرعايه تلقی می‌شوند که در زمره قواعد آمره باشند.

۱۶. دیگر از حقوقدانان کشورمان در تعیین مصادیق جرایم موضوع صلاحیت جهانی به ماده ۱۶ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ (ماده ۵۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) در کتاب خود اشاره می‌کند و معتقد است «این ماده به قاضی ایرانی صلاحیتی جهانی می‌دهد» و در ادامه می‌افزاید «علت این صلاحیت جهانی قاضی ایرانی، قرارداد بین‌المللی ۲۰ آوریل ۱۹۲۹ ژنو است». (حسینی‌نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل اسلامی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، ص ۹۴). تا آنجا که این تحقیق اجازه می‌دهد هیچ سابقه‌ای از تصویب قرارداد مذکور در حقوق ایران به دست نیامد و قوانین داخلی نیز چنین صلاحیتی نسبت به جرایم موضوع ماده ۵۱۸ (تهیه و ترویج سکه قلب) به محاکم ملی اعطا نکرده است.

۱۷. ماده ۲ بند ۱ شق الف از کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶.

معاهدات بین‌المللی در حکم قانون تلقی شود (ماده ۹ قانون مدنی) باید بر طبق اصول قانون اساسی (اصل هفتاد و هفتم) به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. در این باره باید متذکر شد که قانونگذار در ماده ۸ تصریح نمی‌کند که آیا منظور از عهد بین‌المللی معاهداتی است که از تصویب مجلس قانونگذاری گذشته یا هر معاهده بین‌المللی که محاکمه مرتکب را به حضور او در قلمرو کشور شرط کرده باشد. یعنی اگر به موجب معاهده‌ای مقرر گردید که مرتکب در قلمرو حاکمیت هر دولتی به دست آید آن دولت تکلیف دارد او را محاکمه و مجازات کند آیا برای دولتی که طرف معاهده نیست تعهدی ایجاد می‌کند؟ از منظر حقوق معاهدات پاسخ منفی است. ولی اگر تعهد به «استرداد یا تعقیب» که امروز در اغلب معاهدات بین‌المللی شیوه‌ای از همکاری دولت‌ها تلقی می‌شود به صورت قاعده‌ای عرفی شکل بگیرد در اجرای این تکلیف نباید تردید کرد. بنابراین حکم ماده مذکور را باید حمل بر معاهداتی کرد که به تصویب قوه مقننه رسیده و در شمار قوانین موضوعه به حساب آمده است. حال سؤال این است که در کدام یک از این معاهدات قید شده است که مرتکب یا بهتر است گفته شود مرتکب جرم خاص مورد توافق دولت‌های متعاقد در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود؟ پیش از پاسخ به این سؤال فراموش نکنیم که اصولاً دولت‌هایی که به معاهدات بین‌المللی می‌پیوندند بر اساس یک رشته تعهداتی که پس از تصویب معاهده پذیرفته‌اند در برابر دولت‌های دیگر مسؤول‌اند. برای آنکه بتوانند به مسؤولیت خود جامه عمل پوشانند دولت‌ها در مواجهه با معاهدات دو یا چند جانبه که موضوع آنها جرایم بین‌المللی است شیوه‌های گوناگونی بر می‌گزینند. هدف همه آنها عموماً تهیّه مقدمات اجرای معاهده با تکیه به قوانین داخلی است. در این باره، تا زمانی که رویکرد قانونگذار به نحوه انتقال معاهدات بین‌المللی به قلمرو حقوق داخلی معلوم نگردد پاسخ سؤال اندکی دشوار خواهد بود. کوشش ما در این بحث بر آن خواهد بود که با آوردن شواهد مثال از معاهدات چند جانبه بین‌المللی که به

تصویب مراجع قانونگذاری کشورمان رسیده است ابتدا آگاهی بیشتری نسبت به موقعیت ماده ۸ ق.م.ا پیدا کنیم و سپس به پاسخ سؤال پردازیم.

### ادغام معاهدات بین‌المللی در حقوق داخلی

معاهدات بین‌المللی عموماً متضمن تعهدات گوناگونی است که احراز صلاحیت محاکم داخلی نسبت به جرایم خاص یکی از این تعهدات و شاید مهمترین آن به شمار آید. موضع دولت‌ها در قبال این معاهدات و طرز اجرای تعهدات آنها به موجب این معاهدات یکسان نیست. از میان دولت‌هایی که به معاهدات بین‌المللی پیوسته‌اند می‌توان از تعدادی از آنان سراغ گرفت که هیچ گامی در جهت اجرای تعهدات خود برنداشته‌اند.<sup>۱۸</sup> همچنین، فارغ از تعهدات قراردادی، بعضی از دولت‌ها با وضع یک جانبه مقررات داخلی، محاکم خود را از صلاحیت رسیدگی و از جمله صلاحیت جهانی نسبت به پاره‌ای از جرایم برخوردار نموده‌اند. افزون بر آن، سبک نگارش بعضی از معاهدات به گونه‌ای است که در خصوص اجرای مستقیم آنها بدون آنکه به قانون داخلی نیاز باشد اختلاف نظر وجود دارد. بر این اساس، برای بعضی از دولت‌هایی که در اجرای تعهدات بین‌المللی فاقد مقررات داخلی‌اند استناد به معاهداتی که مستقیماً قابل اجرا هستند یا به تعبیری خود اجرا شونده‌اند\* آنها را به زعم خود از تکلیف به برخوردار کردن محاکم داخلی از صلاحیتی که بتوانند به جرایم بین‌المللی رسیدگی کنند معاف می‌دارد. بیان معاهدات در این زمینه به یک سبک و سیاق نیست. هنگامی که معاهده در تعیین تعهدات دولت‌ها با این جملات

۱۸. برای گزارشی از وضعیت بعضی از کشورها به مقاله زیر مراجعه کنید:

Vandermeersch (D.), *La compétence universelle*, in: *juridictions nationales et crimes internationaux*, Sous la direction de Cassese (A.), Delmas- Marty (M.), Paris, PUF, 2002.

\* self- executing.

آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد: «هر یک از دول متعاهدند/بیر لازم جهت احراز صلاحیت خود (...)/ اتخاذ خواهد نمود...» (ماده ۵ (۱) کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هوایمایی کشوری ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱) به نظر نمی‌رسد که اجرای مستقیم مقررات این قبیل معاهدات اصولاً ممکن باشد. به بیان دیگر برای آنکه محاکم داخلی از صلاحیت لازم برای رسیدگی به جرایم موضوع معاهده برخوردار شوند، دولت متعاهد وظیفه دارد در اجرای تعهدات بین‌المللی قانونی وضع کند که در انطباق با مقررات معاهده باشد. برای مثال، برخی از معاهدات بین‌المللی صلاحیت جهانی را بر اساس اصل استرداد یا تعقیب تجویز نموده‌اند.<sup>۱۹</sup> بر این اساس محاکم داخلی اصولاً باید بتوانند با تعقیب مظنون به ارتکاب جرم که در قلمرو این کشور به سر می‌برد به جرایم او رسیدگی کنند. ولی تا زمانی که این صلاحیت که از قواعد آمره و مربوط به نظم دادرسی است به موجب قانون به محاکم مذکور اعطا نشده است باید بر این قول بود که تدابیر لازم اتخاذ نشده است.

مقررات بعضی دیگر از معاهدات به ویژه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به گونه‌ای تنظیم شده است که از این مقررات اجرای مستقیم تعهدات مندرج در این کنوانسیون‌ها استنباط می‌شود. ماده ۴۹ کنوانسیون یکم (همچنین ماده ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ قراردادهای دوم تا چهارم) مقرر می‌دارد:

«دول معظم متعاهد تعهد می‌نمایند که کلیه اقدامات قضایی لازم را برای تعیین مجازات مرتکبین یا آمرین ارتکاب هر یک از تخلفات عمده از این قرارداد را که در ماده بعد ذکر شده است به عمل آورند.

۱۹. ماده ۴ (۲) قرارداد بین‌المللی جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما (۱۶ دسامبر ۱۹۷۰) مصوب ۲۷ آذر ۱۳۵۰، ماده ۳ (۲) کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأمورین سیاسی (۱۴ دسامبر ۱۹۷۳) مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷، ماده ۵ (۲) کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) مصوب ۳ خرداد ۱۳۸۵.



هر دولت متعهد مکلف است کسانی را که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات عمده باشند جستجو و آنها را از هر ملیتی که باشند تسلیم محاکم خود نماید همچنین می‌تواند در صورتیکه مایل باشد آنها را بر طبق شرایط مقرر در قوانین خود برای دادرسی به یک کشور متعهد دیگر که علاقمند به تعقیب آنها باشد تسلیم نماید مشروط به اینکه آن کشور متعهد دلایل و امارات کافی بر علیه آن اشخاص جمع‌آوری کرده باشد.»

بنابر یک قول در این قبیل معاهدات که صریحاً دولت‌ها را به اجرای تعهد خاصی یا شناسایی صلاحیتی ملزم می‌کند، این تکلیف مستقیماً بر دولت‌ها بار می‌شود. ولی این تفسیر متفق‌الیه همه دولت‌ها نیست. زیرا، با توجه به قواعدی مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در زمره اصول قانون اساسی بعضی از کشورها متابعت از آن برای مرجع قضایی واجب است، گمان نمی‌رود که دادگاه‌ها در صدور حکم حاضر باشند تنها به معاهدات بین‌المللی استناد کنند. مرجع قضایی کشوری مانند فرانسه (دیوان عالی کشور، شعبه جنایی ۲۶ مارس ۱۹۹۶) از اجرای کنوانسیون‌های ژنو به دلیل فقدان قانون داخلی یا متن انتقالی سرباز زد. زیرا، چنین معاهداتی را خود اجرا شونده ندانست.<sup>۲۰</sup> علی‌رغم آنکه ماده مذکور صلاحیت جهانی بلاشرط همه دولت‌های عضو کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را پذیرفته و آنها را به جستجوی متهمان و تسلیم آنان به محاکم خود تکلیف نموده است، اجرای این قراردادها در مرحله دادرسی ممکن است با قواعد دیگر حقوق داخلی در تعارض باشد. هر آینه دولت‌هایی که اجرای تعهدات قراردادی خود را در سطح بین‌المللی منوط به وجود قانون داخلی می‌دانند، به ویژه اگر معاهدات بین‌المللی در مقام تأسیس

20. Stern (B.), *Better interpretation and enforcement of university jurisdiction, reining in impunity for international crimes and serious violations of fundamental human rights*, érés, 1998, p. 183.

صلاحیت جدیدی باشند، تصویب قانونی که این صلاحیت‌ها را در قلمرو اختیارات محاکم ملّی وارد کند ضروری است. درباره شیوه عمل دولت‌ها و صحت آن به ضرص قاطع نمی‌توان اظهار نظر نمود. در واقع، با بررسی رویه محاکم ملّی و تفسیر آنان از مفاد معاهدات بین‌المللی بهتر می‌توان درباره ضرورت تصویب متن انتقالی داوری کرد.

بعضی از دولت‌ها در اجرای تعهدات قراردادی خود سازوکارهای دیگری در نظام داخلی برگزیده‌اند؛ یک گروه دولت‌هایی که با وضع مقرراتی عام و کلی اجرای مفاد معاهدات راجع به صلاحیت‌ها را با انتخاب کوتاه‌ترین راه تضمین کرده‌اند. گروه دوم دولت‌هایی که مقررات خاصی برای اجرایی کردن معاهده به تصویب رسانده‌اند. دولت‌هایی که روش نخست را در انتقال صلاحیت‌های مندرج در معاهدات بین‌المللی به قلمرو حقوق داخلی برگزیده‌اند، از این مزیت برخوردارند که از وضع مقررات جدید به هنگام تصویب هر معاهده‌ای خود را بی‌نیاز می‌دانند. بر این اساس، اگر معاهده‌ای صلاحیت جدیدی مانند صلاحیت جهانی را در قبال جرم یا جرایم خاصی که در معاهده پیش‌بینی شده تجویز کرده باشد، به استناد قانون عامی که مفاد معاهدات را پس از تصویب، در حقوق داخلی قابل اجرا می‌داند، محاکم ملّی مستقیماً از چنین صلاحیتی در رسیدگی به جرایم مذکور برخوردار می‌گردند. برای مثال، در ماده ۶ مکرر قانون مجازات سویس چنین آمده:

«این قانون در مورد هر کس که در خارج، مرتکب جنایت یا جنحه‌ای شود که کنفدراسیون [سویس] به موجب یک معاهده بین‌المللی مکلف به تعقیب آن باشد قابل اجرا است، مشروط بر اینکه این عمل در کشوری که ارتکاب یافته نیز جرم باشد و مرتکب در سویس یافت شود و به خارج مسترد نگردد (...).»

یا در ماده ۲۳ (۴) قانون اساسی ناظر به قوه قضاییه اسپانیا که صلاحیت جهانی را به عباراتی کلی به این شرح پذیرفته:

«همچنین محاکم کیفری اسپانیا در رسیدگی به اعمال ارتكابی اسپانیایی‌ها یا بیگانگان خارج از قلمرو اسپانیا که به موجب قانون اسپانیا جرایمی به این شرح توصیف شده‌اند صلاحیت دارند: (...), ج، تمام جرایمی که به موجب عهدنامه‌ها یا قراردادها باید در اسپانیا تعقیب شوند»<sup>۲۱</sup>

چنین به نظر می‌آید که قانونگذار کشورمان نیز با انتخاب این روش در ماده ۸ ق.م.ا. بر آن بوده است که به صورتی خاص جرایم موضوع عهدنامه‌های بین‌المللی را در شمول قوانین جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. ولی آیا مراد قانونگذار تاسیس صلاحیت جدیدی در کنار صلاحیت‌های سنتی است؟ آیا این صلاحیت همان صلاحیت جهانی به معنی واقعی آن و مجوزی برای محاکم ملّی جهت تعقیب جنایتکاران بین‌المللی است؟ در مباحث آتی در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما گروه دوم از دولت‌ها که بعضی از آنها مقررات کلی را کافی ندیده‌اند، هر بار پس از تصویب معاهده‌ای بین‌المللی با وضع قوانین داخلی خاص در صدد اجرای تعهدات ناشی از این معاهدات برآمده‌اند. قانونی که به اجرای معاهده‌ای خاص اختصاص دارد عموماً با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های ماهیتی و شکلی معاهده مذکور به تصویب می‌رسد. به این معنی که هم جرم یا جرایم جدیدی را با تعیین ضمانت‌های اجرایی خاص به قلمرو حقوق داخلی وارد می‌کند و هم به موضوعاتی نظیر تعیین دادگاه صلاحیت‌دار، مهلت بازداشت‌های موقت، مرور زمان و مانند آن می‌پردازد. برای مثال، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه صلاحیت جهانی محاکم فرانسوی را منطبق با تعهداتی که در قرارداد منع شکنجه (۱۸ دسامبر ۱۹۸۴) یا قرارداد اروپایی سرکوب تروریسم (۲۷ ژانویه ۱۹۷۷) مقرر گردیده به ترتیب در مواد ۲-۶۸۹ و ۳-۶۸۹ تثبیت کرده است. به همین ترتیب در مواد

21. Buck (V.), *Droit espagnol*, in; *jurisdiction nationales et crimes internationaux*, p. 139.

بعدی این قانون، با ذکر نوع معاهده و صلاحیت‌های مندرج در آن، قانونگذار فرانسوی محاکم کشور خود را از قابلیت اجرای معاهدات بین‌المللی برخوردار ساخته است. در کشور ما قانونگذار از این شیوه نیز در اجرای تعهدات قراردادی بهره برده است. ولی تجربه قانونگذاری بر مبنای معاهدات بین‌المللی به مصوبات خاصی در چند زمینه خلاصه می‌گردد. از جمله سیاست مقابله با قاچاق مواد مخدر همواره از مهمترین زمینه‌های قانونگذاری با نگاهی به کنوانسیون‌های چند جانبه بین‌المللی بوده است.<sup>۲۲</sup> ولی این مصوبات جامع تمام تعهدات مندرج در این معاهدات نیست، به ویژه موضوع احراز صلاحیت‌ها در اغلب مصوبات مسکوت مانده است. این سکوت را باید حمل بر اطمینان خاطر قانونگذار از قابلیت اجرای اصول عمومی صلاحیت مندرج در قانون مجازات اسلامی (مواد ۳ تا ۸) نسبت به جرایم موضوع کنوانسیون‌های مذکور کرد. حال آنکه در این کنوانسیون‌ها به اصول دیگر صلاحیت و از جمله صلاحیت جهانی در قالب اصل استرداد یا تعقیب (ماده ۴ (۲) کنوانسیون ۱۹۸۸) توجه شده است.

مبارزه با تروریسم زمینه دیگری از قانونگذاری بر اساس معاهدات بین‌المللی است که تاکنون در بخش تامین امنیت پرواز و هواپیمایی سه کنوانسیون بین‌المللی مهم به ابتکار نهادهای تخصصی و سازمان ملل متحد تنظیم و تصویب شده که هر سه به تصویب مرجع

۲۲. دولت ایران تا کنون به کنوانسیون‌های زیر پیوسته است:

- معاهده واحد مواد مخدر (نیویورک، ۳۰ مارس ۱۹۶۱) مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱
- پروتکل ۱۹۷۲ اصلاحی معاهده واحد مواد مخدر ۱۹۶۱، مصوب ۱۴ مرداد ۱۳۸۰
- کنوانسیون مواد روانگردان (وین ۲۱ فوریه ۱۹۷۱) مصوب ۲۶ خرداد ۱۳۷۷
- کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان (۲۰ دسامبر ۱۹۸۸) مصوب ۳ آذر ۱۳۷۰.

قانونگذاری کشورمان رسیده است.<sup>۲۳</sup> جالب این است که پیش از تصویب کنوانسیون‌های مذکور، به ویژه کنوانسیون توکیو که برای نخستین بار دولت‌ها را به موجب یک کنوانسیون بین‌المللی ملزم به ایجاد صلاحیت در حقوق داخلی بر مبنای اصل پرچم نمود، قانون هواپیمایی کشوری (مصوب ۱ مرداد ۱۳۲۸) این اصل را در مقررات داخلی پیش‌بینی کرده بود. لیکن پس از تصویب این کنوانسیون‌ها موضوعات دیگر و از جمله احراز صلاحیت جهانی محاکم داخلی در کل به فراموشی سپرده شد. شاید گفته شود که ماده ۸ ق. م. ا در یک حکم کلی این صلاحیت را برای محاکم داخلی تحصیل کرده و در نتیجه نیازی به وضع قانون مجدد نبوده است. ولی همچنانکه گفته شد این منظور فقط با وضع قانون برآورده می‌شود.

سرانجام، نکته دیگری که نباید از آن غافل بود ابتکار خود دولت‌ها در برقراری صلاحیت‌ها و از جمله صلاحیت جهانی به موجب قوانین داخلی فارغ از هرگونه تعهد قراردادی است. برای بعضی‌ها ممکن است پذیرفته نباشد که دولت‌ها بتوانند خارج از چارچوب معاهدات بین‌المللی صلاحیت جهانی را در قبال جرم یا جرایم خاصی برقرار کنند. حتی این اقدام دولت‌ها هم که هیچ‌گونه رابطه‌ای با جرم ندارند ممکن است حمل بر نادیده گرفتن اصل حاکمیت دولت‌ها و مداخله در امور داخلی آنها شود. این ادعا دیگر در

۲۳. این کنوانسیون‌ها عبارتند از:

- کنوانسیون راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما (توکیو ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳) مصوب ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵
- کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما (لاسه ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰) مصوب ۲۷ آذر ۱۳۵۰
- کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری (مونترال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱) مصوب ۷ خرداد ۱۳۵۲.

روزگار ما دست کم در مورد جنایات بین‌المللی قابل دفاع نیست. هر دولتی مختار است بر طبق موازین حقوق بین‌الملل یعنی تا جایی که خدش‌های به حاکمیت و استقلال دولت‌ها وارد نسازد، صلاحیت محاکم کیفری خود را به منظور رسیدگی به جرم یا جرایم خاصی تعیین کند. بنابراین، برقراری یک جانبه صلاحیت جهانی از اموری نیست که حقوق بین‌الملل آن را منع کرده باشد. در تأیید این مطلب همچنین می‌توان به بندهایی از مواد معاهدات بین‌المللی استناد کرد. در اغلب معاهدات بین‌المللی پس از کنوانسیون توکیو این شرط که «این کنوانسیون به هیچ یک از صلاحیت‌های جزایی که به موجب قوانین داخلی اعمال می‌گردد خللی وارد نمی‌کند»<sup>۲۴</sup> تکرار شده است. از این شرط چنین برمی‌آید که صلاحیت‌هایی مانند صلاحیت جهانی که بر طبق قوانین داخلی کشورها اعمال می‌شود با صلاحیت‌های جدیدی که بر طبق یک معاهده بین‌المللی دولت‌های متعهد ملزم یا مختارند در نظام حقوقی خود برقرار کنند هیچ منافاتی ندارد. دولت بلژیک در شمار کشورهای است که با تصویب قانون ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳ و اصلاحی ۱۰ فوریه ۱۹۹۹ صلاحیت جهانی به مفهوم مطلق آن را نسبت به جنایات جنگی، جنایات کشتار جمعی و جنایات علیه بشریت پذیرفت و اعمال این صلاحیت را بدون توجه به ضوابطی مانند محل وقوع جرم، تابعیت مرتکب و یا مجنی‌علیه و حتی شرط حضور و یا اقامت مرتکب یا مجنی‌علیه در خاک بلژیک، برای محاکم این کشور مجاز شمرد و در خصوص جنایات جنگی این صلاحیت را به مخصصات مسلحانه داخلی بر اساس پروتکل شماره دو نیز گسترش داد.<sup>۲۵</sup>

۲۴. ماده ۳ (۳) قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما (۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳) مصوب ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ و یا ماده ۵ (۳) کنوانسیون بین‌المللی علیه گروه‌گانگیری (۱۷ دسامبر ۱۹۷۹) مصوب ۳ خرداد ۱۳۸۵.

۲۵. پس از یک دوره فراز و نشیب ده ساله، بلژیک سرانجام با تصویب قانون ۱۵ اوت ۲۰۰۳ به دلایلی که مجال بحث آن در این جا نیست از امتیاز صلاحیت جهانی مطلق چشم‌پوشی کرد.

شیوه اجرایی کردن معاهدات بین‌المللی هر چه باشد اولاً این موضوع را نباید فراموش کرد که این قبیل معاهدات مجموعه‌ای از تعهدات گوناگونی است که هر یک برای تامین مقاصد خاصی پیش‌بینی شده است. بار تقنینی این معاهدات وجه بارز آن و تکلیفی است که با انجام دادن آن محاکم داخلی ضمن احراز صلاحیت خود قادر می‌گردند به جرایم با همان اوصاف و تعاریفی که در معاهده آمده است رسیدگی و به استناد قانون مصوب مجازات تعیین کنند. از این رو، دشوار می‌توان پذیرفت که با تصویب معاهده به موجب یک ماده واحد شرایط اجرای قانونی آن فراهم شده و دادگاه کیفری در رسیدگی و صدور حکم بی‌نیاز از مستندات دیگر باشد. رویه دادگاه‌ها نیز مؤید این موضوع است و نشان می‌دهد که مراجع قضایی کشورمان تمایلی به اجرای مستقیم این معاهدات ندارند. ثانیاً، در خصوص صلاحیت‌های کیفری و به ویژه صلاحیت جهانی مساله پیچیده‌تر از آن است که به ظاهر به نظر می‌رسد. انتظار هم نمی‌توان داشت که محاکم داخلی به استناد ماده ۸ کذایی به صلاحیت جهانی خود معترف بوده و تاکنون حکمی صادر کرده باشند. برای توضیح بیشتر بار دیگر به اصل صلاحیت جهانی باز می‌گردیم و این بار به تحلیل این اصل در چند معاهده بین‌المللی می‌پردازیم، ضمن آنکه ماده ۸ ق.م.ا را نیز از نظر دور نخواهیم داشت.

### اصل صلاحیت جهانی به موجب معاهدات بین‌المللی

صلاحیت جهانی در زبان اغلب معاهدات بین‌المللی پس از تصویب کنوانسیون لاهه (۱۶ دسامبر ۱۹۷۰) عموماً با تعبیر استرداد یا تعقیب\* بیان شده است. کنوانسیون لاهه برای جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما نخستین بار این صلاحیت را به صورتی که تا آن

\* aut dedere aut prosequi.

زمان برای دولت‌ها ناشناخته بود معرفی کرد. دولت‌های متعهد به موجب این کنوانسیون مکلف‌اند علاوه بر اینکه صلاحیت محاکم خود را نسبت به جرایم ارتكابی در هواپیمایی که نزد آنها به ثبت رسیده و یا هواپیمایی که در قلمرو آنها فرود آمده و مظنون به ارتكاب جرم هنوز در هواپیما است بر قرار کنند (ماده ۴(۱))، در فرضی هم که مظنون به ارتكاب جرم در قلمرو این دولت یافت شده و او را مسترد نمی‌دارند، صلاحیت محاکم داخلی را تثبیت کنند. در ماده ۴(۲) چنین آمده:

«در موردی هم که مظنون به ارتكاب جرم در قلمرو یکی از دول متعهد یافت شود و این دولت طبق ماده ۸ او را به هیچ یک از دول موضوع بند ۱ این ماده مسترد ندارد، برای احراز صلاحیت خود در رسیدگی به جرم اقدام لازم معمول خواهد نمود».

بنابراین، برای آنکه دولت متعهد بتواند صلاحیت جهانی خود را اعمال کند به چند شرط باید پای بند باشد:

- ۱- مظنون به ارتكاب جرم در قلمرو او یافت شود؛
  - ۲- هیچ معیار وابستگی سنتی (سرزمینی بودن جرم، قانون پرچم، ملیت مرتکب یا مجنی‌علیه) میان این دولت و جرم وجود نداشته باشد؛
  - ۳- دولت بیگانه عضو کنوانسیون استرداد مرتکب را درخواست کرده باشد؛
  - ۴- دولت متقاضی<sup>۱۰</sup> عنه با درخواست استرداد به دلایلی که در حقوق استرداد این دولت مقرر گردیده مانند سیاسی بودن جرم و یا ملاحظات حقوق بشری مخالفت کند.
- نوآوری دیگر کنوانسیون لاهه در این است که تعهد به برقراری صلاحیت را از الزام دولت‌ها به تعقیب تفکیک نموده است. این الزام در ماده ۷ به این شرح بیان شده:



«دولت متعهدی که مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو او یافت شود در صورت عدم استرداد، مورد را اعم از اینکه جرم در قلمرو آن دولت ارتکاب یافته است یا نه، برای تعقیب کیفری به مقامات صالحه خود ارجاع خواهد نمود»<sup>۲۶</sup>

به نظر چنین می‌رسد که دولت متعهد بیش از ارجاع مورد به مقامات صالح جهت تعقیب کیفری تعهد دیگری ندارد. در واقع، این مرجع که قوه‌ای مستقل است درباره چگونگی تعقیب بر طبق قوانین ملی تصمیم می‌گیرد.

همچنانکه ملاحظه می‌شود صلاحیت جهانی بر حسب مفاد کنوانسیون خود به خود اعمال نمی‌شود. زیرا، اعمال آن منوط به درخواست استرداد از طرف دولت دیگر شده است. تنها سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا اعمال صلاحیت فقط به شرط رد درخواست استرداد وجود پیدا می‌کند یا در فرضی هم که هیچ درخواست استرداد واصل نشده دولتی که مظنون به ارتکاب جرم را در اختیار دارد مکلف است او را تعقیب کند؟ در اینجا از دو تفسیر نزد علمای حقوق سخن گفته‌اند.<sup>۲۷</sup> گروهی بر این عقیده‌اند که کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی در همه احوال مرادشان عدم استرداد است نه رد استرداد. بنابراین، در صورت فقدان هر نوع درخواست استرداد، دولت متعهد مکلف است که صلاحیت خود را برقرار کند تا بتواند امکان تعقیب مظنون به ارتکاب جرم را که در قلمرو او به سر می‌برد فراهم نماید. گروه دوم بر خلاف نظر گروه

۲۶. این تمایز و تفکیک در کنوانسیون‌های دیگر نظیر کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هوایمایی کشوری (مونتال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱)، کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأمورین سیاسی (نیویورک ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳) و کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری (۱۷ دسامبر ۱۹۷۹) نیز به چشم می‌خورد.

27. Guillaume (G.), *La compétence universelle, formes anciennes et nouvelles*, in; *Mélanges offerts à Georges Levasseur*, Paris, Litec, 1992, p. 35.

اول معتقدند که اگر دولتهایی که در اصل بیشتر به جرم وابسته‌اند و از تعقیب و مجازات مرتکب منتفع می‌شوند علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند و خواهان استرداد او نیستند، به چه دلیل دولتی که مرتکب را در اختیار دارد باید او را تعقیب کند؟ از ظاهر مواد ۴ (۲) و ۷ کنوانسیون چنین بر می‌آید که در تنظیم متن مواد مذکور الگوی استرداد یا تعقیب به صورت مشروط پذیرفته شده است. به این معنی که تکلیف دولت متعاقد به تعقیب مظنون به ارتکاب جرم که در اختیار او است تکلیف اولیّه است که در هر زمان با قبول درخواست استرداد پایان می‌پذیرد. لیکن اگر دولتهای موضوع ماده ۴ (۱) هیچ تمایلی به تعقیب مرتکب نداشتند هیچ دلیلی وجود ندارد که دولت محل دستگیری از تکلیف خود مبنی بر ارجاع پرونده به مراجع صلاحیت‌دار به منظور تعقیب مظنون به ارتکاب جرم شانه خالی کند. اصولاً هدف کنوانسیون پیش‌بینی سازوکارهایی است که هیچ یک از ربانندگان هوایما نتوانند از چنگال عدالت بگریزند.

الزام دولتها به تعقیب در فرض عدم استرداد صورت تحوّل یافته واجب تخییری استرداد یا تعقیب در کنوانسیون‌های پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی است. در بعضی از کنوانسیون‌های پیشین این الزام با قیود خاصی همراه است. برای مثال، در کنوانسیون واحد سازمان ملل متحد درباره مواد مخدر (۳۰ مارس ۱۹۶۱) و یا کنوانسیون وین مربوط به مواد روانگردان (۲۱ فوریه ۱۹۷۱) الگوی استرداد یا تعقیب به صورت نخست استرداد دوم تعقیب پیشنهاد شده است. ماده ۳۶ (۲ الف چهارم) کنوانسیون واحد و ماده ۲۲ (۲ الف چهارم) کنوانسیون وین در قبول استرداد مظنون به ارتکاب جرم از طرف کشور محل دستگیری، اولویت را به کشور محل وقوع جرم داده است. فقط در صورت ردّ درخواست استرداد است که کشور محل دستگیری ملزم به تعقیب مرتکب و اعمال صلاحیت خود می‌گردد. این الگو در کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان (۲۰ دسامبر ۱۹۸۸) صورت پیچیده‌تری به خود گرفته است. در این

کنوانسیون برقراری صلاحیت جهانی برای دولت‌های متعاقد هم اجباری (ماده ۴ (۲) الف) و هم اختیاری (ماده ۴ (۲) ب) است. به این معنی که دولت متعاقد باید صلاحیت خود را نسبت به جرایم موضوع کنوانسیون احراز کند آن هنگام که مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو سرزمینی این دولت یافت شده ولی او را به دلایلی که در متن ماده احصاء شده است (ملیت مرتکب، قلمرو سرزمینی، تابعیت کشتی یا هواپیمای محل وقوع جرم) به عضو دیگر مسترد نمی‌نماید. برای دلایل دیگر رد درخواست استرداد، دولت‌های متعاقد می‌توانند صلاحیت خود را بر مبنای استرداد یا تعقیب برقرار نمایند.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که اعمال صلاحیت جهانی بر حسب نوع جرم در فرض تصویب این کنوانسیون‌ها همواره برای دولت متعاقد با در نظر گرفتن قیودی میسر است. از جمله الزام به استرداد در مرحله نخست شرط مهمی است که در بعضی از کنوانسیون‌های اروپایی پیش‌بینی شده و کشورهای این منطقه از آن استقبال کرده‌اند.<sup>۲۸</sup> در این کنوانسیون‌ها صریحاً بیان شده است که دولت‌های متعاقد مکلف‌اند تدابیر ضروری جهت برقراری صلاحیت خود نسبت به جرایم موضوع کنوانسیون را در این فرض اتخاذ کنند که مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو آنها حضور دارد و او را پس از دریافت درخواست استرداد از طرف دولت متعاقد دیگر مسترد نمی‌دارند. همچنین، در ادامه آمده است دولت متقاضی عهده می‌تواند در صورتی که استرداد بر مبنای اصل صلاحیتی‌ای درخواست شده که در قوانین این کشور ناشناخته است این درخواست را رد کند. مقصود این است که تنها حضور مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو دولت متعاقد کافی نیست تا این دولت را ملزم به تعقیب یا به تعبیر دقیق‌تر ارجاع مورد به مقامات صلاحیت‌دار گرداند. مصالح خاصی گاه

۲۸. نگاه کنید به: ماده ۶ کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم (استراسبورگ ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷) و ماده ۵ (۲) کنوانسیون اروپایی حمایت کیفری از محیط زیست (۴ نوامبر ۱۹۹۸).

ایجاب می‌کند که مظنون به ارتکاب جرم در کشوری محاکمه و مجازات شود که بیشترین ارتباط را با جرم دارد. عکس این موضوع نیز صادق است. به این معنی که گاه تعقیب و محاکمه مظنون به ارتکاب جرم در کشور محل وقوع جرم یا توسط دولت متبوع مرتکب انتظارات یک دادرسی عادلانه را فراهم نمی‌کند. در این صورت رد درخواست استرداد و تعقیب متهم حاضر اصلح به نظر می‌رسد. از این رو، واجب تخییری استرداد یا تعقیب در بعضی از معاهدات حقوق کیفری با توجه به ضرورت‌هایی غیر از جلوگیری از بی‌کیفری دستخوش تحوّل گردیده است. جلوگیری از فرار از مجازات بدون تردید هدف مهم اعطای صلاحیت جهانی به محاکم ملی است. لیکن کاستن از مشکلاتی که محاکم ملی در اعمال چنین صلاحیتی با آن روبه‌رو خواهند بود از دیگر هدف‌های معاهدات بین‌المللی کیفری است.

حال با توجه به مطالب پیش گفته بار دیگر به ماده ۸ ق.م.ا باز می‌گردیم. در صفحات پیش سعی ما بر آن بود که پیام قانونگذار را از متن این ماده با فرض‌هایی که پیش نهادیم دریابیم. این بار از دریچه‌ای دیگر و به ویژه با توجه به قید و شرط‌هایی که در یک معاهده بین‌المللی الزاماتی برای دولت متعاقد ایجاد می‌کند ماده مذکور را بررسی خواهیم کرد.

نخست، ماده ۸ ق.م.ا قوانین «جمهوری اسلامی ایران» را هنگامی قابل اجرا می‌داند که به موجب معاهدات بین‌المللی دولت‌ها ملزم به «محاکمه» مرتکب جرم باشند. اگر چنین حکم بلاشرطی در معاهدات بین‌المللی پیش‌بینی شده باشد باید اعتراف کرد که قلمرو اجرای ماده ۸ بسیار محدود است. زیرا، تعهد دولت‌ها در اجرای قوانین خود به موجب معاهدات بین‌المللی در فرضی که هیچ رابطه سنتی با جرم ندارند اغلب الزام به «محاکمه» نیست. به عبارت دیگر، صرف حضور مرتکب در قلمرو دولت متعاقد بی‌درنگ چرخ‌های دستگاه قضایی این دولت را به حرکت نمی‌اندازد، بلکه همچنانکه مشاهده کردیم این الزام

در اغلب معاهدات بین‌المللی منوط به ردّ درخواست استرداد است. افزون بر آن، از تعهدات دیگر بعضی از دولت‌ها خارج از معاهدات بین‌المللی نظیر قراردادهای استرداد نیز نباید غفلت کرد. این قراردادهای ممکن است با دولت‌هایی منعقد گردیده باشد که طرف معاهده خاصی نباشند. بنابراین، اگر به موجب معاهده‌ای در زمره تعهدات دولت متعاقد استرداد مرتکب شرط شده باشد و دولت مذکور او را به هر دلیل به دولت متقاضی مسترد نماید و خواهان محاکمه او شده باشد، یعنی به قاعده استرداد یا تعقیب پایبند باشد باید در مورد قابلیت اجرای ماده ۸ ق.م.ا اظهار تردید کرد.

دوم، از بیان قانونگذار در ماده ۸ ق.م.ا این چنین فهمیده می‌شود که او بیش از هر چیز به معاهدات بین‌المللی‌ای توجه داشته که دولت‌ها را به تعقیب و محاکمه مرتکب ملتزم می‌کند. شرط تعقیب، در معاهدات بین‌المللی، همچنانکه پیشتر گفته شد از تکلیف دولت‌ها به اتخاذ تدابیر تقنینی یا شرط الزامی برقراری صلاحیت متمایز است. تکلیف دولت‌ها در بعضی از معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون توکیو بیش از وضع قانون و برقراری صلاحیت، تکلیف دیگری در این زمینه نیست. اهمیت احراز صلاحیت محاکم ملی نسبت به جرایم موضوع معاهدات بین‌المللی در این است که بدون داشتن چنین صلاحیتی ارجاع موضوع به مقامات صالح برای تعقیب کیفری ناممکن خواهد بود. فقط با فرض احراز نوع صلاحیتی که به موجب معاهده به دولت‌ها سفارش شده است می‌توان از آن پس از تعهد به «محاکمه و مجازات» مرتکب بر طبق قوانین کیفری سخن گفت. بنابراین، برای آنکه قوانین کیفری<sup>۲۹</sup> نسبت به این قبیل معاهدات قابلیت اجرا پیدا کند پیش از هر اقدامی وضع قانون به منظور برقراری صلاحیت مورد نظر باید در الویت تعهدات دولت قرار گیرد.

۲۹. منظور قانون مجازات اسلامی است که در متن ماده ۸ «قوانین جمهوری اسلامی ایران» ذکر شده است.

سوم، اگر بخواهیم از میان همه معاهدات بین‌المللی کیفری که در کشورمان به تصویب رسیده است معاهده یا معاهداتی را بیابیم که در مقوله صلاحیت مقرراتی کمابیش منطبق با شروط مندرج در ماده ۸ ق.م.ا داشته باشد، باید بیش از همه از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو یاد کنیم. همچنانکه پیشتر درباره این معاهدات توضیح دادیم بنابر یک قول دولت‌های متعاقد به موجب این معاهدات مکلف‌اند کسانی را که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب نقض فاحش حقوق بشر دوستانه شناخته شده‌اند جستجو و آنها را از هر ملیتی که باشند تسلیم محاکم خود نمایند. همچنین اگر علاقه‌مند به تعقیب این اشخاص باشند استرداد آنان را از دولت دیگر درخواست کنند، مشروط به اینکه دلایل و امارات کافی علیه این اشخاص در اختیار داشته باشند. بر خلاف اغلب معاهدات که شرح آن گذشت، تکلیف دولت‌های عضو کنوانسیون‌های مذکور تعقیب یا استرداد<sup>۳۰</sup> نیست و تعقیب نیز به رد استرداد منوط نشده است. فقط کافی است حضور عاملان این جنایات در قلمرو دولت متعاقد مسجل شده باشد تا تعقیب آنان به جریان بیفتد. در واقع، تکلیف دولت‌ها به تعقیب به موجب کنوانسیون‌های ژنو فقط مشروط به حضور عاملان این جنایات در قلمرو آنان است و این همان شرطی است که ماده ۸ ق.م.ا از قول معدود معاهدات بین‌المللی نقل کرده است. به احتمال قوی قانونگذار کشورمان به هنگام انشاء ماده ۸ ق.م.ا از شروط مندرج در کنوانسیون‌های ژنو الهام گرفته است.

چهارم، ماده ۸ ق.م.ا در مقام برقراری صلاحیت قوانین کیفری کشور نسبت به جرایم کسانی است که به موجب معاهدات بین‌المللی در هر کشوری یافت شدند باید محاکمه شوند. این صلاحیت اگر بخواهیم صلاحیت جهانی محاکم ملی در رسیدگی به

۳۰. در متن ماده ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ هر چهار کنوانسیون به جای واژه استرداد که مفهوم خاصی دارد لفظ «تسلیم» یا تحویل به کار رفته است.

این جرایم تلقی شود باید به شروطی مقید گردد که تصریحاً و یا تلویحاً در معاهدات بین‌المللی ذکر شده است. صلاحیت جهانی صلاحیت محاکم ملّی نسبت به جرایم بیگانگانی است که بیرون از قلمرو حاکمیت یک دولت عموماً علیه بیگانگان مرتکب شده‌اند. بنابراین، ابهام ماده ۸ ق.م.ا بدون تصریح به اینکه این جرایم خارج از کشور علیه اتباع بیگانه واقع شده‌اند همچنان باقی خواهد بود.

پنجم، ماده ۸ ق.م.ا با ارجاع به معاهدات بین‌المللی که حضور مرتکب را در قلمرو دولت متعاقد جهت تعقیب شرط دانسته‌اند وجه قراردادی صلاحیت جهانی را پذیرفته است. یعنی الزام به استرداد یا تعقیب که در هر دو صورت حضور مرتکب فرض گرفته شده است. لیکن برقراری صلاحیت جهانی در حقوق داخلی بدون ذکر چنین شرطی و در غیاب مرتکب نیز به موجب حقوق بین‌الملل نهی نشده است.

ششم، در برقراری صلاحیت محاکم کیفری کشور، ماده ۸ ق.م.ا علاوه بر «قانون خاص» که به دلیل ارجاع قانون به قانون نیازی به ذکر آن نیست به «عهد بین‌المللی» که توافقی فراگیر بین تابعان حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود ارجاع نموده است. حال آنکه دولت‌ها مختارند صلاحیت جهانی را نه تنها بر مبنای عهد بین‌المللی بلکه بر مبنای هر نوع توافقی دیگر در حقوق داخلی خود برقرار کنند. این توافقات ممکن است دو یا چند جانبه، صریح یا ضمنی باشد.

هفتم، صلاحیت جهانی بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی موضوع دیگری است که در این نوشتار فرصت طرح و پرداختن به آن فراهم نگردید. ولی در این باره این نکته را باید اضافه کنیم که حقوق بین‌الملل عرفی بر صلاحیت محاکم ملّی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی نظیر کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و شکنجه مهر تأیید گذاشته است. بنابراین، در فقدان قوانین و مقررات داخلی، محاکم کیفری می‌توانند در احراز صلاحیت خود به قواعد این حقوق استناد کنند. ماده ۸ ق.م.ا منصرف از حقوق

عرفی است. ولی این سکوت قانونگذار به معنی نهی از ارجاع موضوع به مقامات صالح و تعقیب متهمان به نقض حقوق بین الملل نیست.



### نتیجه گیری

ماده ۸ ق. م. ا که بنابه قول اکثر حقوقدانان در جهت تثبیت صلاحیت جهانی وضع شده ماده‌ای است پُر ابهام که به دلیل فقدان اوصاف لازم مضمون‌های مختلفی می‌توان از آن دریافت کرد. مهمترین پیام ماده مذکور به نظر می‌رسد نخست اظهار حق قانونگذاری و وضع قوانین خاص ناظر به صلاحیت قوانین کیفری نسبت به جرایمی است که توسط تبعه بیگانه علیه بیگانه در برون از کشور ارتکاب یافته و در ایران دستگیر شده است. در واقع این حق همه دولت‌ها است که به طور مستقل و یکجانبه صلاحیت قانونی خود را در ورای مرزها علیه جرایم خاص گسترش دهند. شرط حضور مرتکب در کشور شبهه صلاحیت جهانی مطلق را در این ماده مرتفع ساخته است. البته حضور و غیاب مرتکب در قلمرو دولت صلاحیت‌دار در اصل صلاحیت و تحقق آن بی‌تأثیر است، لیکن قید چنین شرطی در مقررات ناظر به صلاحیت، دلالت ضمنی به محدودیت دولت‌ها در اجرای صلاحیت جهانی می‌کند.

اما در خصوص ارجاع به معاهدات بین‌المللی باید همواره در نظر داشت که این شیوه قانونگذاری در یک یا چند عبارت کلی تمام مقاصد یک معاهده را برآورده نمی‌کند. صلاحیت جهانی در چارچوب معاهدات بین‌المللی پیش شرط‌هایی دارد که استرداد و همکاری‌های دیگر قضایی در زمره تعهدات متقابل دولت‌ها در این چارچوب محسوب می‌شود. بنای صلاحیت جهانی در اغلب معاهدات بین‌المللی بر اصل استرداد یا تعقیب گذاشته شده است. از این رو، اعلام صلاحیت قوانین کیفری در این حکم قانونگذار که بر «طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.» کافی نیست. شرط دستگیری مرتکب در ایران هم در تثبیت صلاحیت جهانی به موجب معاهدات بین‌المللی کمک چندانی به محاکم ملی در احراز صلاحیت خود نمی‌کند. زیرا، حضور مرتکب در قلمرو دولت صلاحیت‌دار بنابه اصل استرداد یا تعقیب مفروض است. آنچه در ماده ۸ ق. م. ا

در کنار تعیین قانون صلاحیتدار اهمیت دارد پیش از «محاكمه و مجازات» رسیدگی و بررسی اولویت استرداد مرتکب به دولت محل وقوع جرم یا هر دولت دیگر ذی نفع به موجب معاهده مربوط است.

از سوی دیگر، قوانین کیفری کشور ما با قواعد حقوق بین الملل هنوز انس و اُلقت چندانی پیدا نکرده‌اند. تکلیف معاهدات بین المللی و تعهدات دولت ایران در اجرای بعضی از این معاهدات روشن نیست. افزون بر آن، قواعد عرفی در کنار معاهدات بین المللی هنوز در نظام کیفری ما شأن و اعتبار لازم را نیافته‌اند. از این رو، برای محاکم داخلی دشوار به نظر خواهد آمد که بتوانند صلاحیت جهانی خود را در رسیدگی به جنایاتی مانند کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و شکنجه احراز کنند. بنابراین، اصلاح ماده ۸ ق. م. ا در پاسخ به انتظارات جامعه بین المللی در مقابله با این نوع جنایات خواسته‌ای کاملاً منطقی است.